



۲۰۲۰/۰۳/۲۰



رنگین دادفر سپینا

صلح ایالات متحده امریکا و توهم طبقه سیاسی افغانستان

حوت ۲۸، ۱۳۹۸ (اقتباس از ۸ صبح)



سازش نامه صلح ایالات متحده امریکا با تحریک طالبان متبازترین گواه مسجل است در پیوند با شکست ایدئولوژی نو محافظه کاری این کشور در گستره‌ی منطقه ما. این قرارداد نماد شکست برنامه های نو محافظه کاری امریکایی در تطبیق استراتژی این کشور در آن ساحتی است که برنامه ریزان نومحافظه کار روزگاری به آن «خاورمیانه بزرگ» می‌گفتند. و قرار بود که بر مبنای تیوری «بحران خلاق» (Constructive Chaos) به سخن خانم کاندی لیزا رایس وزیر خارجه پیشین ایالات متحده، بحران آفریدن در خاور میانه کلان موجب گسترش دموکراسی، اقتصاد لیبرالی و تامین حقوق بشر و پایداری نظام سیاسی جهانی بشود که در همه گوشه های آن مدل امریکایی اقتصاد و سیاست عملی گردد. اما واقعیت سرسخت نشان داد که تیوری «بحران خلاق» ساخت بزرگی از جهان ما را به آتش و خون کشاند و ویرانی‌های بسیاری را موجب شد و در کشور ما در فرجامکار طالبان به نیروی سیاسی قابل قبول ایالات متحده و برخی از کشورهای دیگر ارتقا یافتند. و امروز ایالات متحده، کشوری که قرار بود مدل اقتصاد و زندگی اش را جهانی بسازد و به رهبر بلامنازع جهان ارتقا یابد، بیشتر به سخن اخوان ثالث به «فاتح کوژپشتی» می ماند که تیرهای ترکش او بر پشتاره اش برای عقب نشینی به درد بخور است. واقعیت آنچه که امروز به مردم افغانستان بنام صلح حقه می شود، این است که مسوولان ایالات متحده در تلاش عقب نشینی از افغانستان و تامین بقای محدود تر شان با تکیه بر ملیشه های است که در گذشته این کشور آنها را دشمن می شناخت و به نام مبارزه با آنها خروارها تن بمب و آتش را بر مردم افغانستان فروریخت. وقتی به بخش علنی اسناد امضا شده طالبان-ایالت متحده و به اعلامیه مشترک حکومت افغانستان و ایالات متحد نگاه میکنیم، به آشکار می بینیم که این سند ها در واقعیت بیشتر بازتاب پریشان گویی شکست یک کشور اند: پر از تناقض، ابهام و عاری از هر نوع محتوای واقعی صلح جویانه. این یک تراژدی و کمدی بیش نیست که ایالات متحده از یک سو بر دوام انفاذ قرارداد میان افغانستان و این کشور، مانند سند «همکاری‌های امنیتی دوجانبه»، اشاره می کند و از سوی دیگر در اعلامیه مشترک با حکومت افغانستان، مثل این که دولت افغانستان دشمن در حال جنگ با آن کشور باشد، می نویسد:

«ایالات متحده از تهدید و استعمال قوه علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی افغانستان و مداخله در امور داخلی آن، خودداری مینماید.»

روزگاری که ما به این توهم وحشتناک و این کژاندیشی استراتژیک گرفتار بودیم که ایالات متحده همکار استراتژیک افغانستان است با این کشور بر علاوه مواد دیگر روی متنی توافق کرده بودیم که در بندهای یکم تا چهارم ماده ششم آن نوشته شده بود:

۱. برخلاف منشور سازمان ملل متحد، افغانستان همواره دستخوش تجاوزات کشور های بیگانه و استفاده نیرو توسط دولت های خارجی و گروه‌های مسلحی شده است که در بیرون از سرحدات این کشور دارای پایگاه بوده و یا مورد حمایت این دولت ها قرار داشته اند. مطابق این قرارداد، طرفین با هرگونه استفاده از نیروی مسلح یا تهدید علیه تمامیت ارضی، استقلال سیاسی افغانستان، به شمول حمایت از گروه‌های مسلح از جمله تأمین پناهگاه و یا تسلیحات از سوی یک کشور خارجی و یا گروه‌های مسلح دیگر، قویا مقابله می‌کنند. طرفین توافق میکنند تا در زمینه تحکیم قابلیت‌های دفاعی افغانستان در برابر تهدیدات علیه حاکمیت ملی، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی این کشور، با هم همکاری کنند.

۲. ایالات متحده هر گونه تجاوز خارجی یا تهدید به تجاوز علیه حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی افغانستان را موجب نگرانی شدید خود پنداشته و باور دارد که چنین تجاوزی میتواند منافع مشترک طرفین را در رابطه با ثبات افغانستان، صلح و ثبات منطقه و جهان تهدید کند.

۳. در صورت وقوع چنین تجاوزی و یا تهدید به چنین تجاوزی علیه افغانستان، طرفین به منظور اتخاذ اقدامات بالقوه سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی برای تشخیص پاسخ مناسب، باهم به گونه منظم مشورت میکنند. این مشورت‌ها به هدف ایجاد فهرستی از اقدامات لازم سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی صورت می‌گیرد. ۴. در صورت وقوع چنین تجاوز خارجی و یا تهدید به تجاوز خارجی علیه افغانستان، طرفین با توافق با یکدیگر و به گونه فوری روی اتخاذ و انجام واکنش مناسب به شمول اقدامات سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی که فهرست آن در فقره سوم ذکر شده و مطابق به طرز العمل‌های مندرج قوانین اساسی هر دو طرف، به مشورت می پردازند.

مطالب نقل شده بخشی از متن «توافقنامه امنیتی دو جانبه» میان ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی افغانستان است که در روزهای نخست کار حکومت وحدت ملی به امضا رسید. متنی که تا سال ۲۰۲۴ از لحاظ حقوقی دارای اعتبار است و طرف‌های امضاکننده متعهد به رعایت و اجرایی کردن آن می‌باشند. ایالات متحده امریکا در اعلامیه مشترک با حکومت در حال اقتدار که به تاریخ ۲۹ فیروزی امسال انتشار یافت، نیز به نفاذ بودن این قرارداد اشاره می کند.

بدون هر شبهه ای من جانبدار حل بحران خونین کشور از طریق مذاکره استم و بر این باورم که باید از طریق گفت و گو به این جنگ ۴۰ ساله خونین پایان داد. مردم افغانستان از ادامه جنگ به جان آمده اند. این جنگ، یک جنگ راهی بخش نیست. جنگ به یک خشونت فراگیر و همه جانبه مسخ شده است که در آن فقط مردم افغانستان در پیکارهای نیابتی قدرت‌های خارجی و در تلاش تحقق استراتژی هژمونیستی در جنوب شرق آسیا قربانی میشوند. با اندوه باید پذیرفت که مساعی دموکراسی خواهان و جانبداران ایجاد یک دولت قانون‌مدار و متعهد به ارزش های دموکراتیک و جمهوری خواهانه تداوم نیافتند. این مساعی در موانع ساختاری و عدم آمادگی بافتمان

اجتماعی و معرفت برخاسته از آن و سیاست‌های نادرست دولتمردان افغانستان و سیاست‌های استعماری کشورهای غربی و ویرانگری‌های برخی از کشورهای منطقه ما به بار ننشست و شاید هم ممکن نبود موفق شود. انتخابات و دولت قانون به کارزارهای قانون شکنی، جعل و ابتذال مسخ شدند. برخی از بخش‌های طبقه سیاسی کشور ما در حمایت و هم‌دستی با کشورهای غربی در ویرانی نهادهای دموکراتیک افغانستان بیشتر از طالبان دست داشتند. مردم و سربازان افغانستان در دفاع از دستاوردهای جمهوری صادقانه و فداکارانه تلاش کردند اما نخبگان سیاسی ما در این آزمون بد عمل کردند و هر روز بیشتر از پیش به باتلاق فساد و گریز از میهن پرستی فرو افتادند.

ایالات متحده آمریکا هم‌دست و همراه آن عده از سیاستمداران کشور بود که در دشمنی با دموکراسی، در دشمنی با انتخابات آزاد و جعل نظام مند سرآمد بودند. اغلب شریکان غارت و دزدی و رشوه ستانان اصلاح ناپذیر صف متحدان مطلوب این کشور را تشکیل میدادند. پس از هژده سال جنگ و خون ریزی از روزی که آمریکا در افغانستان مداخله کرد، عزیمت این کشور از تعهداتش در برابر افغانستان نمایش زشت دیگری است که نمی‌تواند موجب تائید مردم افغانستان باشد. و این به همان شدت که میهن پرستان افغانستان از تهدیدها و اغوای نمایندگان این کشور هراسی به دل راه نداده و مبارزه برای استقلال و آزادی و عدالت را همچنان ادامه خواهند داد، به همان اندازه هم نشانی است که ایالات متحده در جنگ افغانستان شکست خورده است و می‌خواهد در میدان سیاسی با اجتناب از تعهد به ارزش‌های حقوق بین‌المللی و دموکراسی پیروز شود.

نمایندگانی ایالات متحده در توافق‌های شان با گروه طالبان بسیار آگاهانه در تلاش دستیابی به ملیشه‌های جدید، این گروه را از منظر حقوقی عملاً به دولت واقعاً موجود ارتقا داده‌اند و گمان می‌کنند که مردم افغانستان به کنه این ابتذال نظام مند پی نخواهند برد. این کشور اگر از سوی طالبان را به دولت واقعاً موجود ارتقا داده است از سوی دیگر دولت افغانستان را به یک دستگاه دستنشانده و عملاً به یک گروه متخاصم و فاقد حق حاکمیت تقلیل داده است. ایالات متحده بدون توجه به مبادی حق اعمال حاکمیت ملی و وظایف یک دولت ملی در پیوند با آزادی زندانیان طالب از جانب افغانستان به جای دولت افغانستان تصمیم می‌گیرد. در فرایند صلح واقعی آزادی زندانیان و مسایل دیگر مطابق به توافق‌های حاصله میان طرف‌های منازعه امر قابل قبول است اما باید مقام تصمیم گیرنده، در مواردی مانند افغانستان، نمایندگان مردم باشند و روندهای حقوقی رعایت شوند. در این‌جا بحث روی صلح است و نه تسلیم قدرت و حتا اگر بحث روی تسلیم قدرت هم باشد، باید نمایندگان کشور در حال منازعه تصمیم بگیرند. اما در متن توافق‌نامه میان ایالات متحده و طالبان چنین آمده است:

«ایالات متحده متعهد است که با تمام طرف‌های ذیربط فوراً کار در مورد آزادسازی هرچه زودتر اسیران جنگی و سیاسی را به عنوان یک اقدام اعتمادسازی شروع کند. تا ۵ هزار زندانی امارت اسلامی طالبان - که توسط ایالات متحده به عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به عنوان طالبان شناخته می‌شود- و تا ۱ هزار زندانی طرف دیگر تا ۱۰ مارچ ۲۰۲۰، روز اول مذاکرات بین الافغانی که مطابق است به ۱۵ رجب ۱۴۴۱ هجری قمری و ۲۰ حوت ۱۳۹۸ هجری خورشیدی آزاد خواهند شد. طرف‌های ذیربط هدف دارند که تمام زندانیان باقی مانده را طی سه ماه بعدی آزاد کنند. ایالات متحده به تکمیل این هدف متعهد است. امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به عنوان طالبان

شناخته می‌شود. متعهد است که زندانیان آزاد شده اش به مسوولیت‌های ذکر شده در این موافقت نامه متعهد باشند تا تهدیدی از جانب آنها متوجه امنیت ایالات متحده و متحدانش نباشد».

«امارات اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به عنوان طالبان شناخته می‌شود. متعهد است که با کسانی که به دنبال پناهندگی یا اقامت در افغانستان هستند طبق قانون مهاجرت بین‌المللی و تعهداتش در این موافقت نامه عمل خواهد کرد تا از جانب چنین افراد تهدیدی متوجه امنیت ایالات متحده و متحدانش نباشد».

«امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به عنوان طالبان شناخته می‌شود. برای کسانی که تهدیدی برای امنیت ایالات متحده و متحدانش محسوب شوند، ویزا، پاسپورت، مجوز سفر یا سایر اسناد قانونی را برای ورود آن‌ها به افغانستان فراهم نخواهد کرد.»

نمایندگان ایالات متحده در توجیه این متن می‌گویند که منظور شان از درج مطالبی از این دست در توافق نامه میان این کشور و طالبان «اجازه نامه عبور» است که در برخی از مناطق از جانب قوماندانان طالب صادر می‌شود. هرکس می‌داند که میان «نامه‌ی عبوری»، ویزا و پاسپورت تفاوت‌های اساسی وجود دارد. صدور ویزا، پذیرش پناهندگی بر بنیاد اصول و موازین پناهندگی بین‌المللی و داخلی و صدور پاسپورت از صلاحیت‌های کلاسیک و شناخته شده‌ی دولت‌ها اند و نه گروه‌های جنگی. هر کسی که بخواهد درباره‌ی این مواد پرسش‌های انتقادی مطرح کند از جانب نمایندگان امریکا تهدید می‌شود و زور و قدرت امریکا به رخ کشیده می‌شود. تهدید حقوق بگیران و صاحبان ثروت‌های افسانه‌ای و سیاستمداران فاسد و زران‌دوز شاید موثر واقع شود اما در قیاسی با سخن آن اندیشمند نامدار آلمانی، وطن‌پرستان بجز از اسارت شان در این پیکار چیزی ندارند که از دست بدهند. افزون بر این، نمایندگان خاص ایالات متحده برای صلح به این دلیل برخی از افراد را مورد تهدید قرار می‌دهد که آن‌ها بر افغانی‌شدن روند صلح و همچنین بر اصول احترام به تمامیت ارضی، استقلال و وحدت ملی افغانستان تاکید می‌کنند. ایالات متحده در غیاب مردم افغانستان عملاً به نام مردم ما به توافق‌های دست یافته است که اجزای آن نشان می‌دهند این کشور به استقلال و حاکمیت ملی افغانستان احترام نمی‌گذارد. تا حال در دنیا دیده نشده است که کشوری با «متحد استراتژیکش» که از یک سو به آن وعده دفاع مشترک در برابر تهدیدها و تجاوزهای خارجی داده باشد و از جانب دیگر با گروه‌های در حال جنگ با آن در غیاب مردم آن کشور توافق کند و دسته‌های جنگی را در سطح دولت‌های واقعاً موجود ارتقا دهد. چنین اقدام‌های افزون بر علت‌های دیگر برخاسته از یک رویکرد ایدئولوژیک اند. ایدئولوژی نو محافظه‌کاری در سیمای یک سیاست هجوم و اشغال اگر چه با گسترش پوپولیسم و سیاست انزواگرایی دوران رییس جمهور ترمپ تا حدودی پس‌زده شده است، اما این پوپولیسم به عنوان ایدئولوژی ناسیونالیستی یک قدرت بزرگ در پی جمع کردن بقایای هجوم نومحافظه‌کاری پایان قرن گذشته و آغاز قرن کنونی است. نومحافظه‌کاری در آن سال‌ها با ویران‌کردن نظام حقوقی جهانی در پی تحقق ارزش‌های بازار آزاد، نولیبرالیسم و شیوه و باور ایالات متحده از فرهنگ و تمدن جهانی و همچنین سامان دادن به نظام بین‌المللی پس از پایان روزگار اتحاد شوروی پیشین بود. در آن روزگار چنین می‌نمود که ایالات متحده در سراسر جهان بی‌سیال و بی‌همتا است. شرکت‌های نظامی و دستگاه‌های جنگجوی و میلیتاریست به کمک قلم شوران اندیشه کده‌های نومحافظه‌کار پیوسته به تولید تیوری سلطه میپرداختند و به این باور بودند که سد مانع در برابر سلطه‌ی یک و یگانه ایالات متحده شکسته است. برای تحقق این رویای غیر عادلانه به کمک

بزرگترین و پیشرفته ترین ماشینری جنگی تاریخ بشریت، ساحت گسترده‌ای از افغانستان تا شمال افریقا به آتش کشیده شد. و واکنش‌های خونین و ضد پیشرفت در برابر نظام سلطه (داعش، القاعده و دیگر دسته‌های افراطی) خود به یک پارادایم هجومی و خونین در روزگار انهزام ایالات متحده استحاله یافتند. و بدین گونه همزمان با روزگاری که فروغ حیات امپراطوری جهانی ایالات متحده رو به کاستی گذاشت، و به همین دلیل هم است که این کشور در مصاف‌های رو به عقب و یا «جنگ وگریز» «سایه‌ها را درازتر» می بیند، جنگ جویان باقیمانده از روزگار جنگ سرد و سلحشوران ایدئولوژی نومحافظه کاری در جاهای افراطیتر عمل می کنند و چماق تهدید و ارباب را پیوسته گرد سر می چرخانند، بدین امید که مخالفان را مجاب و وادار به سکوت کنند. و از سوی دیگر با بی‌حوصلگی و دست پاچگی در تلاش متحدانی اند که روزگاری آن‌ها را دشمن می انگاشتند.

بی‌هوده نیست که نماینده خاص وزارت خارجه ایالات متحده برای صلح در افغانستان در مصاحبه با تلویزیون طلوع مفتخرانه می‌گوید: که ایالات متحده برای ورود و یا خروج به هر کشوری نیاز به اجازه نامه ندارد.

لب مطلب و جان انتقاد بر سیاست‌های ایالات متحده در همین جا است. ایالات متحده خودش را متعهد به حقوق و موازین بین‌المللی و احترام به حق حاکمیت کشورها و عدم مداخله در امور آن‌ها نمی داند. این کشور و سیاستگذارانش گمان می کنند که کشور شان و باورهای‌شان بالاتر از انسانیت و اصول همزیستی جهانی میان انسان ها و کشورها است. کافی است، ببینیم که این کشور در همین هژده سال گذشته از افغانستان تا عراق، سوریه و لیبیا چه مصیبت‌هایی را بر سر ملت های دیگر آورده است؛ دقیقاً به همین دلیل که برای تجاوز بر کشورها خودش را مختار و فعال مایشا می‌داند، پایبند هیچ قاعده حقوقی جهانی نیست. چنین سیاستی وقتی از باور به ارزش ها و اصول قبول شده جهانی تهی شود به آسانی می تواند چرخش‌های باورنکردنی داشته باشد. پیمان‌های محیط زیستی را لغو می‌کند، از پیمان منع نوسازی راکت‌های میان برد در اروپا خارج می‌شود، توافق‌های چند جانبه با ایران را لغو می کند و به مصوبات سازمان ملل متحد در باره موقعیت حقوقی بیت‌المقدس پشت می کند. بی باوری به ارزش‌های حقوقی و نظام بین‌المللی حقوق بشری موجب می‌شود تا با دل شیفتگی بی مانندی به طالبان به مثابه متحدان نو رجوع کند. این روند منحصر به افغانستان نیست؛ از ویتنام تا کوریا شمالی و پاکستان این برگشت و رجعت به دشمنان دیروز در حال شکل گیری است. و روان روزگار و سیاست تهی شده از ارزش‌ها چنین کاری را آسان می‌سازد.

اصولاً با تغییر مرکز استراتژیک ایالات متحده از اروپا به حوزه پاسیفیک و جنوب شرق آسیا در دوران رییس‌جمهور اواما تبارزهای از یک تغییر استراتژیک آشکار گردیده بود. روشن بود که با ظهور چین در صحنه جهانی به مثابه رقیب اقتصادی و موفقیت نظام سرمایه داری اتوریتر عملاً روزگار نظام سیاسی تک‌گرای پایان قرن گذشته و آغاز قرن جاری زیر سوال رفته بود. این تغییر استراتژیک در روزگار رییس‌جمهور ترمپ نیز ادامه یافت و به گونه انصراف ناپذیری ایجاب می کرد تا نیروهای متحد و مخالف و همچنین ملیشه‌هایی را که می توان در برابر پیشروی رقیب از آنها استفاده کرد باید از نو شناسایی نمود.

و یکی دیگر از ویژه گی‌های این دوران، عوامگرایی آخته با نژادگرایی و دیگر ستیزی است. ایالات متحده امریکا که روزگاری قانون‌اساسی و ارزش‌های اجتماعی آن الگوی بشریت ترقی خواه بود و سربازان آن کشور در فرو کوبیدن فاشیسم در اروپا و میلیتاریسم در جاپان نقش بغایت ارزنده و قابل احترام داشتند، امروز با در نظر داشت اندیشه سیاسی حاکم بر آن به الگوی پوپولیست های بین‌المللی به کانون مخالف به همسویی جهانی

استحاله یافته است. ستایش از نظام خودکامه و بیدادگر کوریای شمالی تا ستایش از جنگجویان طالبان به مثابه «جنگجویان دلیری ... که بخاطر وطن شان جنگیدند» جمله های نیستند که صرف در خلاهای سیاسی و عاری از روی کردهای ایدیولوژیک مطرح شوند. دشمنی با ادیان، نژادها و زن ستیزی و دروغ پردازی درون مایه و گوهر چنین سیاستی را تشکیل می دهند.

توهم برخی از مدافعان دموکراسی در افغانستان که شاید بتوان در همکاری با ایالات متحده امریکا به استقرار یک نظام دموکراسی و به پیشرفت اقتصادی دست یافت و مقایسه رخ دادهای افغانستان در سالهای آغازین قرن بیست و یکم با پروژه های موفق در آلمان و جاپان پس از جنگ جهانی دوم و یا با کشورهای مانند کوریای جنوبی بیشتر محصول اوهم زدهگی ای بود که نفرت به بدویت روزگار حاکمیت طالبان و اشغال افغانستان توسط پاکستان آن را تقویت کرده بود. اما توهم رسیدن به ثبات و عدالت اجتماعی با تکیه بر قدرت های سلطه گر به زودی در هم شکست و اشتباه عمیق و وحشتناک سیاسی ما آشکار شد.

ختم

